



A Comparative Study of the Concept of Human Growth in the Constitutions of Iran and Germany

Received: 29/03/2021; Accepted: 20/12/2021

Hosein Rahmatollahi¹

Farzaneh Abdolmohammadi²

Seyed Ahmad Habibnezhad³

Abstract

The Islamic Republic of Iran was originally constituted on the principles of monotheism, justice and human dignity. The economic outlook prescribed by her Constitution, accordingly, endorses these principles. Indeed, the constituent power viewed the economic system as a means of providing the material needs of people to achieve loftier goals- defined in the Constitution as *human growth*. Respect for human dignity is a top priority of the Islamic Republic. Stated in the *preamble*, several more *articles* reinforce the growth-oriented economic theory and propose mechanisms the State shall deploy to achieve human excellence and growth other than merely economic development. Much in the same vein, the Constitution of the Federal Republic of Germany, albeit instituting a free-market social order, builds on the religious and philosophical ideologies to depict human as a spiritual-moral being who shall act freely. Bound by moral forces, these actions may help the human grow and develop a moral personality.

Key words: Human Development, Constitution, Human Dignity, Economic System.

1 Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, College of Farabi, University of Tehran.

2 Ph. D. Candidate in Public Law, Faculty of Law, College of Farabi, University of Tehran (Corresponding author), Email: abdolmohammadi.f@ut.ac.ir

3 Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, College of Farabi, University of Tehran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مفهوم رشد انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تطبیق بر قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۰۹ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۹/۳۰
حسین رحمت الهی^۱
فرزانه عبدالمحمدی^۲
سید احمد حبیب نژاد^۳

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبانی توحید، عدل و کرامت انسانی بنا شده است. از همین رو چارچوب اقتصادی پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی نیز در راستای حفظ مبانی و پایه‌های مذکور است. از نظر قوه مؤسس، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران وسیله‌ای برای تأمین حاجات حیاتی مادی برای وصول به اهدافی متعالی‌تر در نظر گرفته شده است تا حرکت تکاملی انسان به سوی پرورش و بالندگی مستمر جوهره‌ی حقیقی‌اش که از آن در قانون اساسی به «رشد» تعبیر شده است، فراهم شود. کرامت انسانی و احترام به شأن و شرافت او در اولویت اهداف نظام جمهوری اسلامی قرار دارد. علاوه بر مقدمه قانون اساسی، چندین اصل مستقیم یا غیر مستقیم به نظریه اقتصادی رشد‌محور اشاره دارند و سازوکارهایی نیز جهت تحقق هر چه بهتر آن در کنار دولت به ایفای وظیفه می‌پردازند تا رسالت قانون اساسی جهت دستیابی انسان به تعالی و رشد به عنوان هدفی عام‌تر از توسعه اقتصادی به انجام برسد. برای استفاده از توصیه قوه مؤسس در بهره‌گیری از تجربیات بشری باید بیان نمود که در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان نیز به عنوان کشوری با سیستم اقتصادی بازار اجتماعی و در عین حال با پشتوانه تفکرات مذهبی و فلسفی، انسان موجودی معنوی-اخلاقی معرفی شده که باید آزادانه رفتار کند، اما اعمالش مقید به احساس وظیفه اخلاقی است و این چنین بر رشد آزادانه انسان در جامعه‌ی حق ابراز شخصیت تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: رشد انسانی، قانون اساسی، کرامت انسانی، نظام اقتصادی.



۱ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران.

۲ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه:

abdolmohammadi.f@ut.ac.ir

۳ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران.



مقدمه

قانون اساسی محور اصلی نظام سیاسی و انتظام بخش همه امور است و اجرای دقیق آن آزادی و کرامت انسانی را تضمین می کند و راه را بر هرگونه استبداد و خودکامگی می بندد. در هر کشوری قانون اساسی مهم ترین سند جهت دهی و چارچوب بندی فعالیت های بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. این اهمیت مخصوصاً از آنجایی نشأت می گیرد که تصویر انسان در قانون اساسی می تواند بر شالوده و بنیان های قوانین و مقررات دیگر اثر فراوانی بر جای بگذارد. (حبیب نژاد، نقوی، ۱۴۰۰: ۶۸) حوزه های گوناگونی از فرهنگ، اقتصاد و مانند آن برگرفته از همین نگاه قانون اساسی به انسان است.

بنیان و شالوده ی نظام جمهوری اسلامی در اصول اول و دوم قانون اساسی مطرح شده است؛ به این صورت که در نظام جمهوری اسلامی ایران، توحید، عدل و کرامت انسانی مبانی نظری را تشکیل می دهند که دیگر نظام های اقتصادی و اجتماعی و ... نیز طبق آنها ساختار بندی می شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اقتصاد تأکید ویژه ای دارد چنان که یکی از فصل های آن «اقتصاد و امور مالی» است. اهمیت اقتصاد و ضرورت تأمین نیازهای اقتصادی انسان جهت شکوفایی او بر هیچ کس پوشیده نیست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این مهم مستثنا نیست و با نفی اقتصاد بازار آزاد سعی کرده است تا نظام اقتصادی مخصوص به خود را ایجاد و ویژگی ها و اهداف خاص خود را پیگیری نماید. بر همین اساس پیکربندی نظام اقتصادی در ایران صبغه ای دینی و مذهبی به خود گرفته است و در مقدمه قانون اساسی از برنامه اقتصاد اسلامی نام برده شده است. برنامه ای که با همان پشتوانه دینی، هدف خود را رشد بر اساس ارزش های اسلامی قرار داده است. البته مفهوم رشد و توجه به آن مختص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست. مفهوم رشد همراه با





کرامت انسانی و رشد در راستای شکوفایی شخصیت انسان در برخی قوانین اساسی دیگر نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. هرچند در قانون اساسی کشورهای اسلامی یا دارای اکثریت مسلمان غیر از ایران همچون افغانستان، مالزی و مصر از رشد به این معنا و مفهوم که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار رفته، صحبت نشده است.

در میان کشورهای اسلامی تنها اصل پنجم قانون اساسی ترکیه^۱ به رشد موجودیت مادی و معنوی انسان اشاره کرده و ایجاد شرایط مناسب برای چنین رشدی را از اهداف و وظایف اساسی دولت دانسته است، این در حالی است که در مبانی اقتصادی این کشور آموزه‌های نولیبرالیسم به چشم می‌خورد. هم‌چنین بند (۳) اصل اول قانون اساسی رومانی^۲ به عنوان کشوری سوسیال دموکرات، کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌ها و رشد آزادانه شخصیت انسان^۳ را در کنار عدالت و تکرر سیاسی تضمین کرده است. در بند (۲) اصل دوم قانون اساسی آلبانی^۴ نیز «رشد آزادانه شخصیت انسان» در کنار سایر ارزش‌ها همچون کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌های او، برابری در برابر قانون، عدالت اجتماعی و تکررگرایی از پایه‌های دولت آلبانی ذکر شده است که وظیفه رعایت و دفاع از آن‌ها به

^۱ اصل پنجم: اهداف و وظایف اساسی دولت عبارتند از: برای محافظت از استقلال و یکپارچگی ملت ترکیه، تقسیم‌ناپذیری کشور، جمهوری و دموکراسی؛ برای اطمینان از رفاه، آرامش و خوشبختی فرد و جامعه؛ تلاش برای رفع موانع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که حقوق اساسی و آزادی‌های فرد را محدود می‌کند به گونه‌ای که با اصول عدالت و دولت اجتماعی حاکم بر قانون ناسازگار باشد و شرایط لازم را برای رشد وجود مادی و معنوی فرد فراهم کند.

^۲ بند ۳ اصل اول: رومانی کشوری سوسیال دموکرات و تحت حاکمیت قانون و دموکراسی است که در آن کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌ها، رشد آزادانه شخصیت انسان، عدالت و تکرر سیاسی به عنوان ارزش‌های متعالی نماینگر سنت‌های دموکراتیک مردم رومانی و آرمان‌های انقلاب دسامبر ۱۹۸۹ تضمین شده‌اند. (نوامبر ۱۹۹۱)

^۳ free development of human personality

^۴ بند ۲ اصل دوم: کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌های او، توسعه آزاد شخصیت او، برابری در برابر قانون، عدالت اجتماعی و تکررگرایی از پایه‌های دولت آلبانی است و وظیفه رعایت و دفاع از آن‌ها به عهده دولت است. (آوریل ۱۹۹۱)





عاهده دولت گذاشته شده است. هم چنین بند (۱) اصل دوم قانون اساسی روسیه^۱ ایجاد شرایط زندگی آبرومندانه و رشد آزاد انسان^۲ را هدف سیاست های دولت اعلام کرده است. بخش (۲۴)، (۲۵) و (۳۰) ام مجموعه قوانین و اصول پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی^۳ نیز حاکی از تلاش در جهت تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی برای حفظ شأن و رشد آزاد شخصیت انسان است. بند (۲) اصل سوم قانون اساسی ایتالیا^۴ هم رفع کلیه موانع اقتصادی و اجتماعی را وظیفه دولت برای توسعه کامل فرد^۵ دانسته است. در اصل نهم قانون اساسی کوبا^۶ نیز تضمین رشد کامل شخصیت شهروندان^۷ وظیفه دولت دانسته شده است. در اصل دوم قانون اساسی آلمان^۸ رشد آزاد شخصیت انسان^۹ در قالب حق

۱ بند ۱ اصل دوم: فدراسیون روسیه کشوری سوسیال است که هدف سیاست های آن ایجاد شرایطی است که زندگی آبرومندانه و رشد آزاد انسان را تضمین کند. (دسامبر ۱۹۹۳)

۲ free development of men

۳ بخش ۱۲۴م: «هر کس، به عنوان عضوی از جامعه حق دارد با تلاش ملی و همکاری بین المللی و مطابق با سازمان و منابع کشور، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری را برای حفظ شأن و منزلت و رشد آزاد شخصیت اش تحقق بخشد.» و در بخش ۱۲۵م نیز هدف از آموزش را کمک به رشد کامل شخصیت انسان بیان می دارد. مضاف بر این دو مورد در بخش ۱۳۰م آمده است هر کس در قبال جامعه ای که رشد آزادانه و کامل شخصیت وی تنها در آن امکان پذیر است، وظایفی دارد.

۴ بند ۳ اصل سوم: وظیفه جمهوری این است که کلیه موانع اقتصادی و اجتماعی را که با تحدید آزادی و برابری شهروندان، مانع توسعه کامل فردی و مشارکت همه کارگران در سازمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور می شود، برطرف کند. (دسامبر ۱۹۴۷)

full individual developments

۶ بند ۲ اصل سوم: دولت تلاش های ملت را در ساخت سوسیالیسم هدایت می کند و آزادی و عزت کامل شهروندان، برخورداردی آن ها از حقوق، ایفاء تعهدات شان و رشد کامل شخصیت آن ها را تضمین می کند.

total development of their personality

۸ اصل دوم: هر کس حق دارد آزادانه شخصیت خود را تا جایی که حقوق دیگران را نقض نکند و بر خلاف نظم قانون اساسی یا اخلاق نباشد، رشد دهد.

the right to free development of his personality^۹





شناسایی شده است.^۱ بنابراین رشد انسانی و پیش‌بینی آن در قانون اساسی امر غریبی نیست. البته این مفهوم در نظام‌های مختلف با جهت‌گیری‌های متنوع مدنظر قرار گرفته و شاید بنا به همین تنوع، ارزش‌گذاری‌های یکسانی را شاهد نیستیم. از این بین قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان به دلیل نگاه معنوی به انسان، غلبه دین و رعایت اخلاق در حقوق و در عین حال تأکید ویژه بر رشد شخصیت انسانی فارغ از ابزارانگاری اقتصاد مورد توجه نگارندگان این مقاله قرار گرفته است.

با توجه به اینکه «حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان و رشد و تکامل انسان آن چنان که در مقدمه قانون اساسی به آن توجه شده است راهبردی حیاتی در نظریه اقتصادی قانون اساسی است» (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۱)؛ در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات هستیم که نخست؛ رشد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به چه معناست؟ دوم؛ چه هدفی برای نظریه اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است؟ سوم؛ بررسی تطبیقی این مفهوم در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان چه نتیجه‌ای در پی دارد؟ در نیل پاسخ به پرسش‌های مطرح شده سعی بر این است تا از طریق روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهوم رشد پرداخته (۱) و جایگاه این مفهوم را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۲) و جمهوری فدرال آلمان (۳) ارزیابی کنیم تا اثر این مفهوم را بر نظام اقتصادی این دو کشور دریابیم. در نهایت نیز با پیش‌کشیدن نظریه اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تکیه آن بر مفهوم رشد انسانی و طرح این دیدگاه که مفهوم «رشد انسانی» مبنای نظری اقتصاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، بحث را خاتمه می‌دهیم.

پرتال جامع علوم انسانی



۱ برای مشاهده جدول تطبیقی مفهوم رشد در کشورهای اسلامی و غیراسلامی به پیوست مقاله در صفحه ۲۱ مراجعه فرمایید.

۱. مفهوم‌شناسی رشد

موفقیت یک سیاست و برنامه تا حد زیادی به شایستگی کسانی بستگی دارد که مفهومی را طراحی و اجرا می‌کنند (جون چانگ، ۱۳۹۵: ۳۷۲) و این نکته ضرورت درک یکسان از یک مفهوم را نشان می‌دهد. مفهوم «رشد» در اصطلاح اقتصادی آن یک معنای کاملاً کمی دارد در حالی که چنین مفهومی در خصوص آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار رفته است، مصداق پیدا نمی‌کند. از آنجا که نظام حقوقی و بالتبع قانون اساسی کشور ما با مفاهیم دینی و اسلامی گره خورده است باید رد پای مفهوم «رشد» را نیز در این حوزه جستجو نمود. رشد، در لغت به معنای هدایت است که در فارسی «به راه شدن»، «هدایت شدن» و «تمیز نیک و بد» ترجمه شده است. (دهخدا، ۱۳۸۰: ۱۴۷۴) اما در اصطلاح فقهی و حقوقی رشد عبارت از آن است که شخص به درجه‌ای از بلوغ جسمی و رشد فکری برسد که بتواند مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد. به تعبیر فقهی، رشد «یک ملکه‌ی نفسانی است که به موجب آن شخص قادر به اصلاح و محافظت از مال خویش است و از تضييع و صرف غیرعقلانی آن جلوگیری می‌کند». (شهید ثانی، ۱۳۹۳: ۱۴۸) به تعبیر دیگر، رشد در اصطلاح دینی یک نوع کمال روحی است (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۱۴) و بیشتر به معنای استقامت در طریق حق و قرار و پایداری در آن است. اگر بخواهیم کلمه «رشد» را به مفهوم عامّ خودش تعریف کنیم باید بگوییم رشد یعنی اینکه انسان شایستگی و لیاقت اداره، نگهداری و بهره‌برداری از استعدادها، سرمایه‌ها و امکانات مادی و یا معنوی که به او سپرده می‌شود را داشته باشد و این سرمایه‌ها و امکانات را در راه تعالی خود و جامعه استفاده نماید.

معادل رشد در ادبیات خارجی و خصوصاً اقتصاد growth است که در اینجا مقصود ما نیست و عبارتی که به رشد به آن معنی که در قانون اساسی به کار رفته نزدیک تر است، Personality development است و در کنار این مفهوم، the free development of the individual's material and spiritual existence و unfolding of the human personality development of man نیز به معنای رشد





شخصیت انسان در قوانین اساسی ذکر شده است که به الگوی نسبتاً ماندگار افکار، احساسات و رفتارهایی که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند، تعبیر می‌شود.

رشد شخصیت انسان به این مفهوم شامل موارد بسیاری چون رفتار فرد در موقعیت‌های مختلف، بلوغ ذهن و همچنین شامل خودآگاهی، خودشناسی، هویت، استعدادها و توانمندی‌ها، سرمایه انسانی، کیفیت زندگی، رؤیاها و تمایلات است. (Caspi and W. Roberts, 2001: 52) این مفهوم در قانون اساسی بسیاری از کشورها همراه با کرامت انسانی ذکر شده است و حتی کرامت را از منظر فردی، به عنوان توانایی پیگیری حقوق، ادعاها یا منافع خود در زندگی روزمره در نظر گرفته‌اند تا بتواند همان‌طور که تمایل دارد استعدادها، تمایلات یا قابلیت‌های خود را شکوفا سازد (Eberle, 2012: 202) و البته اینکه این مسیر به رضایت، شناخت اجتماعی و رشد منتهی می‌شود، قطعاً از ویژگی‌های کرامت است. این موضوع ممکن است به عنوان خود ادراکی^۱ نیز تصور شود، گرچه این تنها برداشت و تصور از کرامت نیست.

خودمختاری و آزادی از مهمترین مؤلفه‌های این مفهوم از رشد محسوب می‌شود زیرا هر فرد باید آزاد باشد تا شخصیت خود را در حد کامل با وجود محدودیت‌های ناشی از پیگیری دیگران در همان مورد، رشد دهد.^۲ مقدمه رسیدن به انسان شایسته، آزادی انسان است که در اصل دوم قانون اساسی با تعبیر «آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» بیان شده است. (حبیب نژاد، ۱۳۹۸: ۳۰) گسترش آزادی‌ها نه فقط زندگی ما را غنی‌تر و از هر گونه قید و بند رهاتر می‌کند، بلکه کمک می‌کند یک انسان کامل اجتماعی باشیم و به اراده خود عمل نماییم و در رابطه متقابل و تأثیرگذار با جهان اطراف خود قرار بگیریم. (سن، ۱۳۸۲: ۲۹) یکی از راه‌های نیل به هدف مذکور، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود دانسته شده است که البته لازمی

1 self-realization

۲ این اساساً یک تفکر کانتی است که هر عامل اخلاقی باید استعدادهای خود را تا بیشترین حد سازگار با آزادی دیگران رشد دهد. از نظر کانت مفاهیم آزادی، رشد شخصیت اخلاقی، احترام به قانون اخلاقی و رفتار با مردم به عنوان غایت نهایی با هم پیوند خورده‌اند.





چنین مشارکت مؤثری اعطای آزادی‌های واقعی مدنی و سیاسی به مردم است تا بتوانند اراده‌ی خود را به منصفی ظهور برسانند. منظور از استقلال و آزادی واقعی یعنی آزادی کامل مردم برای کنترل محیطی که در آن زندگی می‌کنند و اینکه بتوانند آن را به هر شکلی که می‌خواهند بنا کنند. (ال. بک فورد، ۱۳۵۹: ۱۱) نتیجه آنکه برای تحقق شایستگی انسان و وصول به رشد نیاز است که او دارای آزادی‌های واقعی سیاسی و اجتماعی باشد.

۲. مفهوم رشد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پیش‌تر ذکر کردیم که منظور از مفهوم رشد در این نگارش، برداشت اقتصادی آن نیست. چه اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در هیچ قسمتی بحث توسعه اقتصادی را مطرح نکرده است تا در راستای آن رشد اقتصادی را نیز هدف گذاری کند. نگاهی حتی اجمالی به قانون اساسی و فصل اقتصادی آن روشن می‌سازد که مفهوم مهم و حیاتی رشد بیشتر جنبه معنوی و درونی به خود گرفته است تا مادی و بیرونی. تدوین‌کنندگان قانون اساسی به دلیل شرایط پیش از انقلاب و حاکم شدن یک ذهنیت منفی نسبت به سرمایه‌داری، نه در پی ترویج ثروت‌اندوزی - که در قانون اساسی از آن به تکاثر یاد شده است^۱ - و ترغیب شهروندان به این امر بودند بلکه تعالی و رشد معنوی شهروندان را هدف قانون اساسی قرار دادند و در این مسیر اقتصاد را نیز ابزاری برای رشد و تکامل انسان در نظر گرفتند تا آنجا که بارها در قانون اساسی آمده است که «اقتصاد وسیله است و نه هدف». پررنگ بودن این مفهوم در ادبیات اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عزم ما را نسبت به نگارش پیرامون این موضوع جزم کرده است. چنان که شاید بتوان از دل تأکید قانون اساسی بر این مفهوم، تبیین آن به عنوان رسالت قانون اساسی، برجسته کردن آن در فصل اقتصادی و ابزارانگاشتن اقتصاد برای تحقق این هدف، یک نظریه اقتصادی برای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متصور شد. مذاقه در اصول اقتصادی قانون اساسی



۱ مقدمه قانون اساسی، «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی»



باشد و این امر از راه تأمین حقوق و آزادی‌های او میسر خواهد شد. سلب آزادی‌های انسان هرچند که با تأمین نیازهای مادی او همراه باشد (اگر بتواند باشد)، امکان پرورش، شکوفایی و سیر تکامل معنوی را به همراه نخواهد داشت.

قانون اساسی حفظ آزادی‌های انسان را از آرمان‌ها و اهداف خود می‌داند که این آزادی‌ها در تمام زمینه‌ها باید محفوظ شود و دیدگاهی ابزارگرایانه به اقتصاد دارد. اقتصاد وسیله‌ای است برای آنکه اهداف والایی چون کرامت انسانی حفظ شود و در عین حال موجب بروز و رشد خلاقیت‌ها و استعدادهای انسان شود. نظریه اقتصادی قانون اساسی بر ما روشن می‌کند که انسان ابعاد مختلفی دارد و نباید امور اقتصادی او را آنچنان به خود مشغول کند که از پرورش و کمال بخشی به دیگر ابعادش باز بماند.

هم‌چنین از مشروح مذاکرات (قانون اساسی) استنباط می‌شود که در منظر تدوین‌کنندگان هدف اصلی اقتصاد، تأمین آزادی‌های انسان‌ها است و صرفاً وسیله‌ای است که به موجب آن خلاقیت‌ها و استعدادهای انسان شکوفا شود. در همین راستا قانون اساسی زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان را در گرو مشارکت فعال دانسته که از پیش شرط‌های تأمین و احترام به کرامت انسانی فقرزدایی و محرومیت‌زدایی توسط دولت است. (حبیب‌نژاد، سلمانی سینی، ۱۳۹۸: ۱۴) به طور مسلم برای چنین مشارکتی اولین نیاز، وجود آزادی و بهره‌مندی از حق آزادی است؛ چنانکه حتی در اصل چهل و سوم قانون اساسی نیز بر تأمین نیازهای انسان در حال رشد همراه با حفظ آزادی او تأکید می‌شود.

در مقام ارزیابی به نظر می‌رسد هرچند قانون اساسی هدف متعالی رشد انسانی را انتخاب کرده و تا سر حد ابزار انگاشتن اقتصاد پیش‌رفته اما باید گفت چنین هدفی خود برآمده از یک قرائت خاص است؛ برآمده از آموزه‌های اسلام و آن هم قرائت نظام جمهوری اسلامی از اسلام و نه قرائت دیگری. این در حالی است که هدف می‌بایست ارتقاء بهروزی شهروندان باشد تا اینکه ارزش‌هایی خاص بر مردم تحمیل شود و از قبل حکم شود که مردم باید دنبال چه هدفی باشند. (باک، ۱۳۹۶: ۶۴) مضافاً اینکه حتی زمینه‌های دستیابی به این هدف نیز سنجیده نشده و این امر گاه با دیگر اصول در تضاد





است. چنانکه سراسر قانون اساسی تبلوری از مفاهیمی جمع‌گرایانه است که کاملاً با هدفی همچون شکوفایی و بروز استعدادها و خلاقیت‌های فردی در تناقض است. به عنوان مثال «آزادی و کرامت ابناء بشر» سرلوحه اهداف قانون اساسی تصریح شده و همچنین گشودن «راه رشد و تکامل انسان» و «ساختن جامعه اسلامی و بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد ...» آرزو و آرمان امت مسلمان ذکر گردیده است که این تأکید بر «حاکمیت ملت» لزوماً به معنای فراخی بیشتر محدوده آزادی‌های فردی نیست، چه بسا این امر تهدیدی نسبت به آزادی‌های فردی محسوب شود. (مرکز مالمیری، ۱۳۸۰: ۱۲۷) چنین احتمالی زمانی بیشتر به واقعیت نزدیک خواهد شد که «ملت» یا «مردم»، به گونه‌ای مستقل از عناصر متشکله آن یعنی افراد، به عنوان موجودی مستقل تعریف شود. در این صورت ممکن است «خواست و اراده ملت» در مقابل «خواست و اراده تک تک شهروندان» قرار گیرد و همواره کسانی به عنوان سخنگویان «ملت» آراء و افکار خویش را محقق سازند.

نظریه اقتصادی قانون اساسی از این منظر که فقط توسعه صوری اقتصادی و شرایط مادی را غایت قرار نداده بسیار مطلوب است، زیرا هنگامی که جامعه‌ای به آستانه خاصی از توسعه رسید مرحله‌ای به وجود می‌آید که رشد اقتصادی بیشتر دستاوردهای کمی را در امید به زندگی و بهزیستی به بار می‌آورد و بعد از این، جنبه‌های غیراقتصادی زندگی تأثیرات بسیار مهمی در چگونگی زندگی مردم دارد. چرا که حالت مطلوب آن است که بیشتر بر نگرانی‌های مربوط به کیفیت زندگی تأکید شود، نه اینکه صرفاً رشد اقتصادی دنبال گردد. این تغییر در سطح جامعه با تغییرات در سطح فردی مرتبط است؛ از اختصاص اولویت اصلی به امنیت اقتصادی و جسمی گرفته تا اولویت اصلی به ارزش‌های خودابرازی که بر مشارکت، آزادی بیان و کیفیت زندگی تأکید دارند. (Inglehart and others,)





266: 2014) توسعه اقتصادی احساس امنیت وجودی^۱ افراد را افزایش می‌دهد (Giddens, 1991: 243) و آن‌ها را وادار می‌کند تا تمرکز خود را روی ارزش‌های ابراز وجود و انتخاب آزاد تغییر دهند، این یک روش مستقیم برای به حداکثر رساندن بهزیستی و رضایت از زندگی نیز محسوب می‌شود.

در قرن هجدهم، وقتی آدام اسمیت درباره طبیعت و علل ثروت ملل نوشت، صحبت در مورد «اقتصاد خوشبختی» نیز شروع شد اما همچنان امکان دستیابی به خوشبختی با ایجاد روابط اقتصادی عادلانه‌تر، امری خارج از توان جامعه بشری است. (Skul'skaya and Shirokova, 2010: 455) اقتصاد خوشبختی مطالعه کمی و نظری خوشبختی، رفاه، کیفیت و رضایت از زندگی و مفاهیم مرتبط است که به جای به حداکثر رساندن ثروت، درآمد یا سود به دنبال بیشینه‌ساختن عوامل خوشبختی است. در این رابطه موضوع اساسی به حداکثر رساندن استقلال فردی است که البته قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نسبت به آن ساکت نیست. به بیان دیگر شاید بتوان غایت نظریه اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به اقتصاد خوشبختی نزدیک دانست.

اما آنچه مهم است آن است که آیا زمینه‌های دسترسی به این مطلوب به عنوان غایت نظریه اقتصادی در متن و روح قانون اساسی فراهم است یا خیر. چه آنکه رویکرد کمال‌گرایی با مدنظر قراردادن حوزه‌های معنوی و اموری که به لایه‌های درونی و شخصیتی انسان مربوط است، بر تکلیف دولت‌ها به ترویج و اشاعه الگوی مطلوب دینی و اخلاقی تأکید می‌ورزد. بنابراین طبق این رویکرد مردم در انتخاب معنای موردنظر خود از زندگی خوب آزاد نیستند و حکومت مسئولیت آموزش زندگی پرهیزکارانه به شهروندان خود را به عهده دارد. (رحمت‌الهی، شیرزاد، ۱۳۹۶: ۱۵۹) در نگاهی اجمالی با عنایت به



۱ امنیت وجودی گونه‌ای احساس تداوم و نظم در رویدادها است. چنین تداوم و نظمی انسان را از این که جهان آن گونه هست که باید باشد مطمئن می‌کند. به بیان دیگر، امنیت وجودی سپری است در برابر پریشانی‌های ناشی از عدم پیوستگی و گسست در زندگی روزمره. از این رو، امنیت وجودی بر اهمیت هویت فرد پای می‌فشارد.



سایه افکندن مفاهیم جمع‌گرایانه و کمال‌گرایانه بر متن و ساختار قانون اساسی، به نظر می‌رسد که راه‌های دسترسی به این غایت و این آرمان‌شهر اقتصادی با خلأ روبرو است.^۱

از دیگر سو، بر اساس اصل (44) قانون اساسی، نظام اقتصاد ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار شده که مفهوم ضمنی آن پذیرش یک نظام اقتصادی مختلط است. (حسینی، شفیعی، ۱۳۸۶: ۲۵) محترم شمردن مالکیت شخصی در اصل (۴۷) قانون اساسی بر وجود این نوع نظام اقتصادی مهر تأیید می‌زند. نقش دولت نیز در الگوی نظری اقتصادی قانون اساسی، یک نقش منحصر به فرد و با تأکید بر وظائف ذاتی دولت در به کارگیری کلیه امکانات و منابع اقتصاد در هر دو بخش دولتی و غیردولتی در محورهای سه‌گانه است که تضمین بیشتری نسبت به دولت رفاه در جهت تعقیب تحقق اهداف اقتصادی ایجاد نموده است. (جعفری صمیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۸) اما می‌توان گفت که نظریه حاکم در قانون اساسی فقط نزدیک به دولت رفاه است چرا که هیچ یک از نظریه‌های دولت رفاه با نظام حقوق اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطابقت ندارد.

(حبیب‌نژاد، سلمانی سینی، ۱۳۹۹: ۷۱) مفهوم آزادی اقتصادی در دولت‌های رفاه، تابع برابری در مقابل قانون است در حالی که مبنای مکتبی آزادی در الگوی اقتصادی قانون اساسی، تابع قواعد آزادی و مسئولیت‌پذیری فرد در قبال خداوند و به تبع آن، در قبال جامعه است. هرچند در مفهوم برابری، هر دو بر نبود موانع خارجی در بروز خلاقیت‌های فردی و تأمین حداقل امکانات صحنه گذاشته‌اند. هم‌چنین به لحاظ مبنایی وجود نهادهای سیاسی دموکراتیک، توزیع قدرت (Pierson, 1996: 174) و قبل از آن استقرار دولت مدرن پیش شرط دولت رفاه است. همانگونه که تأکید شد، نظریه اقتصادی قانون اساسی با تمرکز بر مفهوم «رشد همراه با کرامت انسانی» صرفاً به بیان برخی از وجوه دولت رفاه پرداخته بدون آنکه زمینه، ساختار و عناصر آن را در خود داشته باشد.



۱ این موضوع در رساله دکتری دانشجوی نگارنده این مقاله تحت عنوان «رویکرد اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نسبت سنجی آن با مفهوم خوشبختی» با راهنمایی دکتر حسین رحمت‌الهی و دکتر احمد حبیب‌نژاد به تفصیل بحث شده است.



۳. مفهوم رشد در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان

در قانون اساسی آلمان مفهوم رشد در کنار رعایت حقوق و اخلاق آمده است و این بسیار به آنچه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده نزدیک است و همین امر دلیل انتخاب قانون اساسی آلمان برای نگارندگان بوده است. هم‌چنین آلمان به دلیل تأثیرات فکری و فرهنگی در اروپا گزینه خوبی برای بررسی است. یک جامعه صنعتی بسیار پیشرفته، که با تغییرات و انقلاب تکنولوژی کنار آمده است و تلاش می‌کند تا آرمان آزادی فردی را در یک ساختار اجتماعی پایدار برآورده سازد.

مفهوم کرامت انسانی در نظم حقوقی آلمان نیز منعکس شده است. البته این مفهوم در تعریف یک مفهوم دست‌نیافتنی است. در اینجا اما به طور خاص، بررسی خواهیم کرد که چگونه افراد در پرورش شخصیت خود آزاد هستند. در خصوص حق ابراز شخصیت^۱ منطقی است که بر قانون اساسی یک کشور متمرکز شویم زیرا درج این مفهوم در قانون اساسی به عنوان بالاترین ارزش یک فرهنگ، یک مشخصه برای جامعه غربی است. مطمئناً این مورد در خصوص آلمان مصداق دارد. قانون اساسی، همان‌طور که از سوی دادگاه قانون اساسی آلمان نیز تفسیر شده است، جامعه را هدایت و سازماندهی می‌کند. با کاوش در مفهوم کرامت انسانی در نظم قانون اساسی، می‌توان به بینشی در مورد کیفیت وضعیت انسانی، رسیدن به آزادی فرد و تشکیل نظم اجتماعی رسید. به طور خلاصه، تعادل بین آزادی فرد و نظم اجتماعی روشن‌گر فرهنگ حقوقی است.

یک دیدگاه کاملاً کانتی مفهوم شخص بودن را با عقلانیت و تعیین سرنوشت و در عین حال با تکالیف و مرزهای اخلاقی بررسی می‌کند. همان‌طور که در قانون اساسی آلمان پیش‌بینی شده است، انسان‌ها موجوداتی معنوی-اخلاقی هستند که باید آزادانه رفتار کنند، اما اعمال آن‌ها مقید به احساس وظیفه اخلاقی است. به عبارت دیگر، اعمال باید با احساس نیاز اجتماعی، مسئولیت شخصی و همبستگی انسانی هدایت شوند. (Eberle, 2012: 204)





جمهوری فدرال آلمان به عنوان کشوری سوسیال دموکراتیک متعهد به حفظ کرامت انسانی تأسیس شد. مفهوم کرامت انسانی که در اصل یکم قانون اساسی آلمان ذکر شده است، دولت را ملزم می‌کند که حداقل اساس زندگی را برای شهروندان فراهم کند. این بعد عینی برای حقوق اساسی به ماهیت ارزشی قانون اساسی آلمان گره خورده است که دولت را ملزم به تحقق این امر می‌کند چرا که جامعه مجموعه ارزش‌های عینی است که در قانون اساسی تجسم یافته است. این نظام ارزشی که متمرکز بر کرامت انسانی و شکوفایی آزادانه شخصیت انسان در جامعه است باید به عنوان یک «تصمیم» قانون اساسی که در همه زمینه‌های حقوق عمومی و خصوصی تأثیرگذار است مورد توجه قرار گیرد. (Eberle, 2012: 215-216) قانون اساسی آلمان در مورد «حق شکوفایی شخصیت انسان» جامع و چند وجهی است. این حق که بر شأن انسانی و فلسفه کانتی استوار است، تنها موردی است که به همراه حق دیگری خوانده می‌شود. برخلاف کرامت انسانی، شخصیت یک ارزش عینی نیست. بنابراین معمولاً جهت تحمیل تعهدات مثبت به دولت استفاده نمی‌شود. حقوق مربوط به شخصیت به طور بالقوه هر زمان که عملی با حق خاصی محافظت نشود، وارد عمل می‌شود. دادگاه قانون اساسی آلمان در پرونده اپلر¹ مضمون این حق‌ها را به خوبی بیان کرد:

«آن‌ها (حقوق مربوط به شخصیت) به عنوان آزادی تعریف نشده‌اند اما به اندازه آزادی‌های خاص (تعریف شده) مانند آزادی عقیده یا بیان (عناصر تشکیل دهنده شخصیت) شخصیت انسان را کامل می‌کنند. وظیفه آن‌ها، در قامت ارزش نهایی قانون اساسی، کرامت انسانی، حفظ حیات محدود زندگی شخصی و حفظ شرایط آن است که شامل تضمین‌های سنتی نیست.»

این عملکرد «همه گیر» حقوق مربوط به شخصیت به ویژه با توجه به پیشرفت‌های مدرن و تهدیدهای مرتبط با آن برای محافظت از شخصیت انسان بسیار مهم است. آزادی



1 Decision of 3 June 1980 - 1 BvR 185/77 - Eppler, BVerfGE 54,148 [152], The Federal High Court of Justice judgment of 30 May 1978 - VI ZR 117/76 - infringes the complainant's fundamental right under Article 2(1) taken together with Article 1(1) of the Basic Law.



عمل^۱ می‌تواند به معنای حداقل مقدار آزادی عمل باشد که بدون آن فرد قادر به رشد خود به عنوان یک فرد معنوی-اخلاقی نخواهد بود. آزادی عمل فقط تا حدی که در نظم قانون اساسی باشد تضمین شده است و حقوق و اخلاق شخص ثالث را نقض نمی‌کند. (Currie, 203: 1994) تعریف اخلاق در قوانین آلمان روشن نیست، اگرچه قانون اساسی آلمان صریحاً به قوانین مسیحی متکی است، هنوز اخلاق عمدتاً در مفاهیم حقوقی منعکس می‌شود، مانند «اخلاق خوب»^۲ یا «حسن نیت»^۳، که نظم حقوقی را تشکیل می‌دهند. (Currie, 207: 1994) بدین ترتیب و به ویژه با ریشه در اندیشه کانتی، اخلاق به عنوان یک اصل مهم و اساسی برای سیستم حقوقی به عنوان یک کل در می‌آید. با این حال، به عنوان یک امر عملی، اخلاق به طور معمول آزادی عمل را مهار نخواهد کرد. این ما را به «نظم قانون اساسی» بازمی‌گرداند که بستگی زیادی به ساختار آن دارد. از آنجا که آزادی عمل در قانون توجه قرار دارد، حوزه شخصی نیز در جهت‌گیری قرار دارد. در مقایسه با آزادی عمل، حوزه شخصی محدوده‌ای اساسی از حریم خصوصی را تعیین می‌کند که در آن می‌توان اساساً مشخص کرد که کیست و چگونه باید با جهان ارتباط برقرار کند. ممکن است کسی تصمیم بگیرد که در دنیا به طور فعال درگیر شود و بنابراین از آزادی عمل بهره‌مند شود یا ممکن است کسی تصمیم بگیرد که از دنیا کناره‌گیری و به درون خود عقب‌نشینی و روی رشد درونی خود تمرکز کند. دادگاه قانون اساسی آلمان تلاش کرده است تا یک حوزه درونی ایجاد کند تا هسته‌ای از شخصیت رشد کرده و از آن محافظت شود. تمرکز بر درونیات بیانگر بینش اساسی انسان به عنوان «موجودی معنوی-اخلاقی» است.

بنابراین جامعه‌ای که قانون اساسی آلمان پیش‌بینی کرده است، جامعه‌ای است که در آن فردیت و کرامت انسانی باید تضمین شود، اما این مهم با احساس همبستگی و مسئولیت

1 Freedom of action
2 guten Sitten
3 Treu und Glauben

۴ این مفاهیم در بند (۱) ماده (۱۳۸)، (۲۴۲) و (۸۲۶) قانون مدنی آلمان نیز آمده است.





اجتماعی همراه است. زیرا افراد به جای مجموعه‌ای از افراد اتمی^۱، به یکدیگر متصل و در تعامل با هم هستند. بنابراین، خودتعیینی فرد با مفاهیم مشارکت، ارتباطات و مدنیت جبران می‌شود. به طور خلاصه در بن دیدگاه اجتماعی آلمان این گزاره کانتی وجود دارد که با انسان‌ها باید همیشه به عنوان غایت رفتار شود و نه به عنوان وسیله و این کار باید در چارچوب یک ساختار اجتماعی اخلاقی انجام شود تا هم مردم را توانمند و هم راهنمایی کند و البته قائل شدن به ارزش‌های درونی انسان از همین بینش کانت برمی‌خیزد و از نگاه او انسان، خود خالق ارزش است. (رحمت‌الهی، آقا محمد آقایی، ۱۳۹۹: ۲۵۲) این اصل که «هر شخص باید زندگی خود را شکل دهد»^۲ در تمام زمینه‌های قانونی در آلمان بدون هیچ گونه قید و شرطی اعمال می‌شود. در این راستا کرامت حداقل به این معناست که «آزادی فکری، سیاسی و اقتصادی مردم ممکن نیست محدود شود چرا که در غیر این صورت ذات شخصیت مختل خواهد شد و به آن آسیب خواهد رسید». از این رو نتیجه گرفته می‌شود که حوزه توسعه و رشد شخصیت هر شهروند به عنوان یک قلمرو نهایی شخصی و غیر قابل تعرض، در برابر تجاوزات مقامات عمومی حفظ شده است. (Eberle, 2012: 214) قوانین همچنین باید از نظر ماهوی با «اصول اساسی نانوشته (نظم دموکراتیک آزاد) و همچنین تصمیمات اساسی قانون اساسی، به ویژه اصل حاکمیت قانون^۳ و اصل رفاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ اتمیسم (Atomism) یا اتم‌گرایی، گرایش به نظریه‌ای است که بر اساس آن موضوع هر نظام علمی مجموعه واحدهایی است که خود قابل تقسیم نیستند و این واحدها اجزاء سازنده آن نظام محسوب می‌شوند. طبق این نظریه، همه واحدهای بزرگتر تنها مجموعه‌ای از واحدهای کوچک‌ترند. نظریه‌های اجتماعی در صورتی اتم‌گرایی بشمار می‌آیند که همه رویدادها و نهادهای اجتماعی را فقط ترکیبی از اعمال افراد انسانی بدانیم. در این معنا بهترین شیوه نگرش به جامعه، تصور آن به عنوان جزئی از آحاد منفرد یا اتم‌های منفردی است که با هم تعامل دارند. در این نظریه فقط به بررسی افراد و معانی و مقاصد پرداخته می‌شود که آنان برای اعمال خود قابل می‌گردند و کاری به تحلیل کل ساختارهای اجتماعی ندارند. استدالات اتم‌گرایی مأخوذ از رئالیسم تحلیلی برتراند آرتور ویلیام راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) فیلسوف انگلیسی است.

2 each person must shape his own life

3 Rechtsstaat





ویژگی‌های فرهنگی که با تأکید نظام حقوقی آلمان بر زندگی خصوصی اثبات می‌شود جالب است و این تمرکز کاملاً با تاریخ و فرهنگ آلمان سازگار است. اهمیت فرهنگ بر زندگی عمومی در طول تاریخ آلمان غالب بوده است. تأکید نظام حقوقی آلمان بر درون، هم اندیشه کانتی و هم تأکید بر خودمختاری فرد و آشکار شدن ظرفیت‌های انسانی را منعکس می‌کند. با این حال مشخصه رژیم حقوقی آلمان، تعادل و تناسب است. هیچ کس با حق خود به حقوق دیگران ضرر وارد نمی‌کند. بنابراین، حقوق مربوط به شخصیت - حتی در حوزه درونیات - در میان ارتباط با سایر ارزش‌های نظم اجتماعی واقع شده است. آلمان با ارزیابی کرامت و شخصیت انسانی در قانون اساسی خود، آزادی گسترده‌ای را در اختیار افراد قرار می‌دهد تا سرنوشت خود را شکل دهند، در عین حال تمایلات و خواسته‌های فردی را در برابر نیاز به حفظ نظم اجتماعی متعادل می‌کند. دادگاه قانون اساسی آلمان در قالب یک مقام فعال عمل می‌کند تا این آزادی‌ها را در مقابله با وضع دشوار حکومت اکثریت شکل دهد. (Kommers and Miller, 2012: 357) چشم انداز قانون اساسی آلمان، ارائه مناسب تفکر نظام حقوقی آلمان است که حول محور شخص انسان - به عنوان یک موجود «معنوی-اخلاقی» دارای کرامت - قرار گرفته که توانایی و قابلیت بخصوص او در تحقق ظرفیت، استعداد و رضایت نشان داده شود. بنابراین ارزش‌های انسانی قانون نظم حقوقی آلمان هستند. نظام ارزشی آلمان که در اندیشه فلسفی کانت بنا شده است، منعکس کننده وضع دقیق حقوق و مسئولیت‌ها است که توسط دادگاه قانون اساسی به عنوان «نظام ارزش عینی» تفسیر می‌شود، نظامی که باید به طور کلی در جامعه اعمال شود، از آنجا که کرامت انسانی در رأس این ساختار ارزشی است طبیعتاً بر کل سیستم حقوقی (حقوق عمومی و خصوصی) می‌تابد. یک قسمت بنیادی از کرامت انسانی حقوق اساسی و تعهدات مربوط به آن است.

قانون اساسی آلمان به طور دقیق ویژگی‌های شخصیت انسان را، به ویژه مواردی که در روابط اجتماعی بروز پیدا می‌کنند، در راستای کمک به ایجاد رفاه منعکس می‌کند. آزادی برای توسعه ظرفیت‌های انسانی مطلوب است و در واقع تا مرز سازگاری با آزادی دیگران، تشویق هم می‌شود. بنابراین تعهد اخلاقی و احترام به دیگران مستلزم آن است که آزادی





در محدوده اجتماع اعمال شود. از این نظر، آزادی صرفاً می‌تواند با تأمین رفاه، رواداری متقابل و احترام محقق شود. این بدین معناست که «انسان موجود مستقلی است که آزادانه در جامعه اجتماعی رشد می‌کند». او «منزوی و خودپسند نیست»، بلکه به جامعه وابسته و مقید است. بنابراین تعیین سرنوشت فردی با مسئولیت‌پذیری، مدنیت و مشارکت جبران می‌شود.

از این رو، قانون‌گذار اساسی آلمان، دموکراسی مشروطه را به عنوان یک استراتژی جایگزین برای سازماندهی جامعه و تأمین منافع عمومی تلقی می‌کند. تأثیرات بومی آشکاری وجود دارد که منجر به برپایی و آرایش نظم ارزشی آلمان به ویژه برای توانمندسازی و هدایت تصمیم‌گیری شخصی می‌شود. فلسفه کانتی و علم حقوقی آلمان قرن نوزدهم دارای تأثیرات نظری مهمی‌اند. تجربه آلمان در رابطه با هرج و مرج در جمهوری وایمار و غیرانسانی شدن وضعیت در دوره نازی‌ها، از جمله محدودیت شدید شخصیت و ظرفیت انسان و حتی نابودی زندگی، به لحاظ تاریخی مهم هستند (Fletcher, 1984: 117). برپایی نظم ارزش‌های آلمانی ممکن است در حقیقت نشان‌دهنده تمایل به هدایت رفتار انسان به خاطر ترس از آن شری باشد که ممکن است دوباره - از اشتیاق به زنجیر کشیدن انسان سر بلند کند.

در این بین، بررسی رویه دادگاه قانون اساسی آلمان در این زمینه خالی از لطف نخواهد بود؛ زیرا این دادگاه در تفسیر خود به متن قانون اساسی، ساختار و هدف و قابل اجرا بودن آن در شرایط اجتماعی و اقتصادی فعلی اهمیت می‌دهد. دادگاه در رویه خود آشکارا از اصول پیش‌زمینه‌ای استفاده می‌کند که در متن قانون اساسی به وضوح مشخص نشده‌اند، مانند حاکمیت قانون، دولت سوسیال و البته مفهوم موسع «کرامت انسانی». دادگاه مذکور فعلاً تلاش می‌کند تا حقیقت مفاهیم قانون اساسی را برقرار نگه دارد در حالی که متن قانون را «مطابق با زمان» جلو می‌برد. اولویت بخشیدن به کرامت انسانی در آلمان، استقلال اخلاقی را در جامعه بالا می‌برد و از همین رو افراد از آزادی عمل گسترده‌ای برای فعالیت و رشد توانایی انسانی برخوردار هستند، البته این آزادی با نگرانی در خصوص بهزیستی که شامل تبلور قلمرو درونی شخصیت هم می‌شود، همراه است. علاوه بر این، خودمختاری





اخلاقی یک خیابان یک طرفه نیست، بلکه مستلزم مسئولیت است؛ از جمله در قبال دیگران که شخص باید آن را تشخیص دهد ولو اینکه انجام یک دستور اخلاقی باشد. (Eberle, 2012: 231) بر این اساس، آزادی به معنای تبلور فرد در جامعه است که بسته به حل تعارضات فردی و اجتماعی، می‌تواند فعالیت‌های انسانی را تقویت یا محدود کند. بنابراین حقوق در چارچوب وظایف و مسئولیت‌ها و در نهایت با تفسیر دادگاه قانون اساسی از این قانون برتر اعمال می‌شود.

نظر به صبغه‌ی دینی قانون اساسی آلمان که وجه مشترک آن با قانون اساسی ج.ا.ا. است، بررسی تأثیر نظریات دموکرات‌های مسیحی جامعه آلمان در این زمینه راهگشا خواهد بود. به عقیده‌ی این گروه، مبنای معنوی نظام آن‌ها را قادر به روبرو شدن با چالش‌های کنونی و آینده می‌سازد. به این معنا که در زمان تغییر، این سیاست است که می‌تواند در یک چارچوب درست با دست‌یازیدن به نقاط قوت به حل مسائل ضروری در جامعه و دولت اقدام نماید. از منظر آنان، سیاست‌های آن‌ها جامعه‌ای را هدف قرار می‌دهد که آزادی را برای همه تضمین و همه مردم را در یک حس مشترک از هم‌گرایی متحد می‌کند. چنین جامعه‌ای حمایت خود را از مفهوم مسیحی بشریت و کرامت تخریب‌ناپذیر او که ارزش‌های اساسی آزادی، همبستگی و عدالت به آن وابسته‌اند، به عمل می‌آورد. در جستجوی معنای زندگی و خوشبختی، هر کس باید این فرصت را داشته باشد تا خود را با توجه به استعدادها و توانایی‌های خود رشد دهد. در دین مسیحیت، رشد آزادانه شخصیت تنها در جامعه امکان‌پذیر است. (Freedom and security principles for Germany, 2007: 12) رابطه بین فرد و جامعه یک رابطه غنی‌سازی متقابل است. فرد فقط می‌تواند در رابطه با افراد دیگر به رشد کامل هویت خود دست یابد. جامعه نیز برای رشد خود به شخصیت‌های فردی آزاد و با اعتماد به نفس وابسته است. این ویژگی یک جامعه‌ی با فرصت‌های برابر برای همه است. در چنین جامعه‌ای، هر شخص قادر به بروز کامل خلاقیت و نوآوری خود است.



اما در کنار اعتقاد به رشد آزادانه شخصیت، از نظر این گروه، اقتصاد بازار اجتماعی^۱ شهروند را قادر می‌سازد تا در رقابت شرکت کند و ظرفیت عملکرد خود را ارزیابی کند. از منظر دموکرات‌های مسیحی جامعه آلمان، صرف رقابت نقش مهمی در اقتصاد ندارد بلکه رقابت عادلانه مردم را ترغیب می‌کند تا بهترین استفاده را از توانایی‌های خود ببرند. یک کشور مشروطه دموکراتیک فرصت رشد انسانی آزاد را برای شهروندان خود تضمین و آن‌ها را از تبعیض محافظت می‌کند. حق رشد آزادانه شخصیت فرد و تمایل وی برای پذیرش مسئولیت در قبال دیگران از مفهوم کرامت انسانی نشأت می‌گیرد. انسان برای تصمیم‌گیری اخلاقی خود اراده آزاد دارد. مطابق با اعتقادات مسیحی، او در قبال خدا و وجدان خود مسئولیت دارد و باید با هموعان خود در جامعه همبستگی داشته باشد. در این راستا دستاوردهای شخصی در زندگی بخشی از رشد شخصیت فرد هستند. بنابراین ارتقاء آمادگی فرد برای کار و دستاوردهای ناشی از ابتکار عمل شخص ضروری هستند، خواه تمایل به کسب درآمد در تحلیل نهایی وجود داشته باشد یا نه. (Freedom and security principles for Germany, 2007: 12) بدون این دستاوردهای شخصی، هیچ نظام رفاهی - ای نمی‌تواند ثروت را بدست آورد و حفظ کند. اقتصاد آلمان را به اعتبار سیاست‌های اجتماعی آن با عنوان اقتصاد اجتماعی آزاد یا اقتصاد اجتماعی بازار توصیف می‌کنند. مبتنی بر این سیاست اقتصادی، بازار آزادی خود را دارد و دخالت دولت در آن حداقلی است، اما در عین حال دولت عهده‌دار مجموعه‌ی وسیعی از خدمات اجتماعی است. بنابراین، آزادی انتخاب در اقتصاد همسو با حق رشد آزادانه شخصیت در نگاه قانون‌گذار آلمانی است بدون آنکه نسخه خاصی از یک نظام اقتصادی برآمده از تفکر مذهبی را ارائه دهد یا اقتصاد مذموم شمرده شود.

۱ اصطلاح اقتصاد بازار اجتماعی (social market economy) واژه‌ای است که از اواسط قرن بیستم سیاست‌های اقتصادی کشور آلمان را تحت‌الشعاع قرار داده است. این الگوی اقتصادی و اجتماعی سیاست‌های اقتصاد بازار و حمایت از بخش خصوصی و کارآفرینی را با سیاست‌های اجتماعی و استقرار دولت رفاه ترکیب می‌کند.

نتیجه‌گیری

نظریه اقتصادی هر نظام سیاسی نمی‌تواند و یا نباید خارج از چهارچوب میثاق ملی آن جامعه یعنی قانون اساسی باشد که خود این قانون اساسی بر بنیان‌هایی از نگاه خاص آن جامعه و به طور خاص‌تر قوه مؤسس به انسان، دنیا و جهان هستی استوار شده است. بنابراین این بنیان‌ها نظریه اقتصادی قانون اساسی را نیز پی‌ریزی می‌نمایند. حال سخن در این است که نظریه اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر چه مبانی استوار است و چه عناصر و مؤلفه‌هایی را با خود به همراه دارد.

اگر چه توسعه اقتصادی و بهزیستی مادی شهروندان جزو اهداف همه نظام‌های سیاسی قرار می‌گیرد و یا از سر واقع یا ادعا، دولت‌ها خود را ملزم به وصول به این هدف می‌دانند یا معرفی می‌نمایند، اما به هر حال با توجه به اختلاف در مبانی زیرساختی معرفتی نظام‌های سیاسی و کشورها، تفاوت‌هایی نیز در این میان قابل مشاهده است و این قاعده برای جمهوری اسلامی ایران نیز صادق است.

آنچه که برنامه اقتصادی نظام ج.ا.ا را متفاوت از سایر نظام‌ها و دیگر برنامه‌های اقتصادی می‌کند، این است که تمامی این مجموعه و سازوکارهایی که در قانون اساسی تعبیه شده نه فقط برای یک هدف مادی و یک مآل صوری از رفاه ظاهری است، بلکه آنچه مدنظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده هدفی عام‌تر از رفاه به مفهوم غربی آن بوده و آن «کرامت و رشد انسانی» است. به دیگر سخن، توسعه‌ی اقتصادی هدف غایی از پیاده‌سازی اصول و برنامه‌های اقتصادی قانون اساسی ج.ا.ا نیست، توسعه در ابعاد مادی نه غایت بلکه صرفاً ابزاری جهت فراهم آوردن زمینه‌ی رشد شخصیت انسان است؛ مفهومی که در قالب «رشد اقتصادی» - به مفهوم مألوف آن - نمی‌گنجد.

تحقق بخشیدن به چنین هدفی و اقدام در جهت اینکه پاسداشت کرامت انسانی تنها در مقوله ارزش و شعار باقی نماند، نیازمند آن است که مفهوم رشد به وضوح و دقت بیان شود. وجود هرگونه ابهام در این زمینه به یک کلی‌گویی منجر می‌شود که امکان تفسیرهای متعدد و حتی نابجا را به دنبال دارد. به علاوه، مرز میان مفهوم توسعه اقتصادی و رشد نیز در قانون اساسی مشخص نشده و قانون‌گذار اساسی بر «رشد همراه با کرامت





انسانی» بدون توجه به مفهوم توسعه اقتصادی اشاره کرده است. در حالی که مذموم دانستن اقتصاد و وسیله تلقی کردن آن، نتیجه‌ای جز عدم تحقق مفهوم رشد در پی نخواهد داشت، زیرا تحقق رشد در معنا و مفهوم مندرج در قانون اساسی بدون حصول توسعه‌ی اقتصادی امری غیرممکن می‌نماید. نظریه اقتصادی قانون اساسی ج.ا.ا بیان‌کننده‌ی غایات و آمال بسیار انسانی و پسندیده‌ای است، اما دارای هدفی به شدت کیفی و معنوی است که راه دسترسی به آن نیز به وضوح مشخص نگردیده است. البته قانون اساسی محل مناسبی برای به بحث گذاشتن جزئیات نیست اما راه تقنین‌های بعدی را نشان می‌دهد. تجربه‌ی سالیان بعد از انقلاب امکان سنجش کارآمدی و نقاط قوت و ضعف نظریه‌ی اقتصادی مطرح شده را فراهم آورده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا با وجود پیچیده بودن مسائل اقتصادی می‌توانیم چنین هدف کیفی‌ای را برای آن در نظر بگیریم یا خیر؟

اما از منظر عناصر و مؤلفه‌های مورد نیاز برای وصول به این رشد باید در نظر داشت که با توجه به اهمیت حقوق و آزادی شهروندان در نظریه اقتصادی قانون اساسی که در فصل چهارم قانون اساسی بر آن تأکید شده، اعطای آزادی به شهروندان، به خصوص آزادی‌های سیاسی باید واقعی باشد تا آن‌ها اعم از زن و مرد بتوانند قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را فعلیت بخشند. دستیابی به توسعه، رفع فقر و محرومیت و ایجاد رضایت میان شهروندان یک جامعه، از طریق حفظ و پاسداشت حقوق و آزادی‌های آنان محقق خواهد شد که ارج نهادن به این مهم برابر با احترام به کرامت انسانی نیز خواهد بود. هر چه میزان احترام به کرامت انسانی به لحاظ دایره مشمولین و دایره مصادیق بیشتر شود می‌توان انتظار بهتری برای رسیدن به رشد انسانی داشت. نکته دیگر آنکه در قانون اساسی دیگر کشورهای اسلامی از رشد به این معنا و مفهوم که در قانون اساسی ج.ا.ا به کار رفته، صحبت نشده است ولی در برخی از قوانین اساسی به مفهوم رشد نزدیک به معنای موردنظر قانون اساسی ایران، اشاره شده است.

در این میان رشد انسانی در قانون اساسی آلمان نیز مورد توجه قرار گرفته و از این منظر همچون قانون اساسی ج.ا.ا، این مفهوم از جایگاه والایی برخوردار است. علی‌رغم پشتوانه مذهبی هر دو قانون و تأکید بر حفظ کرامت انسانی و رشد در کنار آزادی توأم با مسئولیت





(که البته در نوع مسئولیت هم تفاوت‌هایی وجود دارد) در قانون اساسی هر دو کشور، دیدگاه‌ها نسبت به فراهم‌سازی زمینه‌های آن متفاوت است. چنانکه تحقق رشد مورد نظر قانون اساسی ج.ا.ا از طریق به کارگیری آزادی‌های اعطاشده در یک مسیر خاص امکان‌پذیر بوده و در این راستا، اقتصاد هم ابزاری برای آن در نظر گرفته شده است، قانون اساسی آلمان شهروند خود را در معناسازی رشد و چگونگی تحقق آن آزاد گذاشته و تنها قید و محدودیت را رعایت کرامت، آزادی و حقوق دیگران اعلام نموده است. امری که به نظر منطقی می‌رسد، زیرا به طور قطع اگر جامعه‌ای بخواهد در یک مسیر معقول و منظم حرکت کند، آزادی فردی باید محدودیت داشته باشد. به عبارت دیگر، برخلاف قانون اساسی ج.ا.ا که ارزش‌های الهی کانون نظم حقوقی هستند، در قانون اساسی آلمان ارزش‌های انسانی هستند که بر نظم حقوقی تأثیر می‌گذارند. حذف قدرت رسمی از محدوده شخصی رسالت قانون اساسی آلمان در جهت عینیت‌بخشی به رشد انسانی است اما در مقابل، به نظر می‌رسد قانون اساسی ج.ا.ا با نفوذ هر چه بیشتر در این حوزه خود را متولی تربیت شهروند خوب و هدایت رفتار او می‌داند. از همین رو، بهزیستی انسان تبلور ارزش‌های الهی در شخصیت او فرض شده در حالی که قانون اساسی آلمان، نمایان شدن قلمرو درونی شخصیت را یکی از جنبه‌های بهزیستی می‌داند. از دیدگاه قانون اساسی مذکور، تمایلات و خواست‌های فردی باید با نیاز به نظم، صلح و هماهنگی اجتماعی سنجیده شود. این تعادل میان آرمان آزادی فردی و مطالبات جامعه‌ی سازمان‌یافته تلاش اصلی در قانون اساسی مدرن آلمان بوده است.

منابع

۱. ال. بک فورد، جورج، ۱۳۵۹ش، فقر پایدار، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱.
۲. باک، درک، ۱۳۹۶ش، سیاست شادکامی (آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب بهروزی بیاموزد)، ترجمه نرگس سلحشور، تهران، نگاه معاصر، چ ۱.





۳. جعفری صمیمی، احمد، حسن زرین اقبال، زیبایی، محمدرضا، درخشانی درآبی، کاوه، ۱۳۹۵ش، «بررسی تطبیقی اقتصاد بخش عمومی در الگوی اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های رفاه»، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ش ۱.
۴. جون چانگک، ها، ۱۳۹۵ش، بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، انتشارات مهر ویستا، چ ۳.
۵. حبیب‌نژاد، سید احمد، ۱۳۹۸ش، حقوق مالیه عمومی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
۶. حبیب‌نژاد، سید احمد، سلمانی سبینی، مرضیه، ۱۳۹۸ش، «الگوی شایسته فقرزدایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مفهوم آزادی مسئولانه»، حقوق اداری، سال هفتم، ش ۲۰.
۷. -----، ۱۳۹۹ش، «نسبت‌سنجی نظریه دولت رفاه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فقرزدایی»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری حقوق اداری، سال دوم، ش ۵.
۸. حبیب‌نژاد، سید احمد، نقوی، فاطمه سادات، ۱۴۰۰ش، «انسان قانون اساسی؛ سرشت انسان از منظر قانون اساسی»، دانش حقوق عمومی، سال دهم، ش ۳۱.
۹. حسینی، سید شمس‌الدین، شفیعی، افسانه، ۱۳۸۶ش، «تعامل دولت و بازار و رویکرد تنظیم در اقتصاد ایران؛ تأملی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۴۳.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۰ش، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲۳، ج ۱.
۱۱. رحمت‌الهی، حسین، آقا محمد آقایی، احسان، ۱۳۹۹ش، نگاهی نو به مبانی حقوق عمومی (مفاهیم و ارزش‌ها)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱.





۱۲. رحمت‌الهی، حسین، شیرزاد، امید، ۱۳۹۶ش، کمال‌گرایی و بی‌طرفی و آثار آن در ساختار قدرت و حقوق عمومی، تهران، انتشارات مجد، چ ۱.

۱۳. سن، آمارتیا، ۱۳۹۱ش، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، نشر نی، چ ۴.

۱۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۳۶ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، نشر دارالتفسیر، چ ۱۲، ج ۴.

۱۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴ش، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ۲، ۳.

۱۶. امیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸ش، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، جهاد دانشگاهی، چ ۵.

۱۷. گلزاری، مسعود، ۱۳۸۶ش، کلیات علم اقتصاد، تهران، نشر کتابدار، چ ۱.

۱۸. مرکز مالگیری، احمد، ۱۳۸۰ش، تحلیلی از آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو مفاهیم آزادی مثبت و آزادی منفی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد راسخ، حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ش، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چ ۷، ج ۳.

20. Caspi, Avshalom. And W. Roberts, Brent, (2001), "Personality Development across the Life Course: The argument for change and continuity", Psychological Inquiry, Vol. 12, Iss. 2.

21. Currie, David P., (1994), the Constitution of the Federal Republic of Germany, Chicago, University of Chicago Press.

22. Eberle, Edward J., (2012), "Development of Human Dignity and Personality in German Constitutional Law", Liverpool Law Review, Vol. 33.

23. Eberle, Edward J., (2012), "Observations on the Development of Human Dignity and Personality in German Constitutional Law", Liverpool Law Rev 33.



24. Fletcher, P. George, (1984), "Human dignity as a constitutional value", University of Western Ontario Law Review, Vol. 22.
25. Giddens, Anthony, (1991), Modernity and Self Identity, Palo Alto, CA: Stanford University Press.
26. Inglehart, R. Foa, R. Peterson, C and Welzel, C, (2014), "Development, Freedom, and Rising Happiness (A Global Perspective 1981–2007)", Perspectives on Psychological Science, Vol. 3, Iss. 4.
27. Kommers, Donald P, Miller, Russell A., (2012), The Constitutional Jurisprudence of the Federal Republic of Germany, Duke University Press.
28. Party manifesto of the christian democratic union of Germany (CDU), (2007), Freedom and security principles for Germany, agreed during the 21st party congress in Hanover.
29. Pierson, Paul, (1996), "The New Politics of the Welfare State", Cambridge University Press, Vol. 48, No. 2.
30. Skul'skaya, L. V. and Shirokova T. K., (2010), "Is It Possible to Build an Economy of Happiness?", (On the book by E.E. Rummyantseva "Economy of Happiness", (INFRA-M, Moscow, 2010) [in Russian]), Studies on Russian Economic Development, Vol. 21, No. 4.
31. Decision of 3 June 1980 - 1 BvR 185/77 - Eppler, BVerfGE 54,148 [152], The Federal High Court of Justice judgment of 30 May 1978 - VI ZR 117/76 - infringes the complainant's fundamental right under Article 2(1) taken together with Article 1(1) of the Basic Law.
32. Constitution of Albania
33. Constitution of Romania
34. Constitution of Turkey
35. Constitution of Italy
36. Constitution of Germany
37. Constitution of Russia
38. Constitution of Cuba
39. United Kingdom of Britain (Legal System (no Constitution)-ICL Document Status: 1992)
40. <https://www.refworld.org/docid/3ae6b59cc.html>
41. <https://www.servat.unibe.ch/icl/>
42. <https://www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/en/ro/ro021en>



پیوست

جدول تطبیقی مفهوم رشد در قوانین اساسی کشورهای اسلامی و غیراسلامی

مفهوم رشد انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تطبیق بر قوانین اساسی جمهوری هلال آلمان

کشورها	شماره به مفهوم رشد انسانی	مفهوم یا اصول قانون اساسی	عبارت فارسی	عبارت انگلیسی
۱ جمهوری اسلامی ایران	✓	مقدمه قانون اساسی	شد دادن انسان در حرکت به سوی	man's development in the process of fulfilling human need
		ماده ۲، ۲۱، ۴۳، ۵۰	نظام الهی (والی الله المصیر)، بروز و شکوفایی استعدادها، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل...	development, right to flourishing social existence
۲ ترکیه	✓	اصل ۵	رشد وجود مادی و معنوی فرد	development of the individual's material and spiritual existence
۳ افغانستان	✗			
۴ مالزی	✗			
۵ مصر	✗			
۶ رومانی	✓	بند (۳) اصل ۱	رشد آزادانه شخصیت انسان	free development of human personality
۷ آلبانی	✓	بند (۲) اصل ۲	رشد آزادانه شخصیت انسان	free development of his personality
۸ روسیه	✓	بند (۱) اصل ۲	رشد آزاد انسان	free development of men
۹ ایتالیا	✓	بند (۲) اصل ۳	توسعه کامل فردی	full individual development
۱۰ کوبا	✓	اصل ۹	رشد کامل شخصیت آنها (شهروندان)	total development of their personality

the right to free development of his personality	حق رشد آزادانه شخصیت	اصل ۲	✓	آلمان	۱۱
free development of his personality	رشد آزاد شخصیت، رشد کامل (مجموعه قوانین و خصیت انسان، رشد آزادانه و کام شخصیت انسان	بخش ۲۴، ۲۵ و ۳۰ رشد آزاد شخصیت، رشد کامل (مجموعه قوانین و خصیت انسان، رشد آزادانه و کام شخصیت انسان	✓	ایتالیای کبیر یرلند شمالی	۱۲



فصلنامه پژوهش حقوق اساسی و غرب - مقاله پژوهشی - سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱

